۳۰۲ - ای مبتلای صد هزار مشکلات

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ۳۰۲ - ای مبتلای صد هزار مشکلات

ای مبتلای صد هزار مشکلات، خداوند ترا از طهران آواره به وينه نمود که تلخی غربت بچشی و سمّيّت بلايای وارده باين عبد بمزی تا قدر عافيت طهران بدانی و راحت شمران بخاطر آری و ايران را بهشت دل و جان شمری. غربت از جهتی و کربت از جهتی و جيب تهی از جهتی و طلبکار از هر جهتی و محاوله مأمورين ماليّه پادشاهی از جهتی و نرسيدن مواجب از جهتی و جواب ندادن سر آمدن طهران از جهتی. باری عيب ندارد با من شريکی و سهيمی و قرينی عنقريب عسر به يسر تبديل گردد و سختی به آسانی غم مخور من غمخوار تو هستم رفيق منی و انيس من فی الحقيقه هميشه با توام و پيش تو چه که آنی ترا فراموش ننموده و نخواهم نمود. ولی خواهی گفت چرا بدادم نمی رسی و فکری از برايم نميکنی ؟ جوابت اين است بايد اين صدمات را بچشی و اين تلخيها را بمزی تا چون بسر کار آئی و زمام امور در دست گيری بدانی که بيچارگان را چون جيره و مواجب تأخير افتد چقدر در زحمت و مشقّت افتند و به چه بلائی گرفتار شوند آن وقت رحم نمائی و دردشان را بزودی علاج نمائی و کار را نظمی دهی و البهاءعليک.

